

داستان معراج رسول خدا (ص)



حجة الاسلام والمسلمین رسولی محلاتی

داستان معراج شده و پاسخ‌هایی که داده یا می‌دهند هر کدام مربوط به یکی از این دو قسمت است که متأسفانه در پاره‌ای از کتابها و کلمات برخی از بزرگان بخاطر مخلوط شدن این دو قسمت، بحثها نیز به یکدیگر مخلوط شده و موجب ابهام و اشکال گردیده است.

در داستان معراج رسول خدا (ص) نیز همانند داستان شق القمر موضوعات مختلفی مورد بحث قرار گرفته که ما نیز به خواست خدای تعالی باید در چند بخش آنرا مورد بحث قرار دهیم:

۱- اسراء و معراج

۲- معراج در چه سالی اتفاق افتاد

مشاراً در اینکه اسراء و معراج رسول خدا (ص) در چه سالی از سالهای بعثت اتفاق افتاده اختلاف است، و اجمالاً وقوع آن در مکه و قبل از هجرت ظاهراً قطعی است. بدلیل اینکه آیه‌ای هم که در سوره اسراء در این باره آمده و آیات سوره نجم نیز همگی در مکه نازل شده، و اما در اینکه در چه سالی از سالهای قبل از هجرت بوده اختلاف است.

الف- از ابن عباس نقل شده که گفته است در سال دوم بعثت بوده، چنانچه برخی گفته‌اند: شانزده ماه بعد از بعثت آنحضرت انجام شده.

ب- از کتاب خرائج راوندی از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که در سال سوم اتفاق افتاده.

ج- اقوال دیگری هم وجود دارد، مانند قول به وقوع آن در سال پنجم یا ششم یا دهم یا دوازدهم و یا اینکه گفته‌اند: یک

نخستین مطلبی که باید مورد توجه در این داستان قرار گیرد آن است که داستان معراج رسول خدا (ص) مرکب از دو قسمت بوده، قسمت نخست آن که از مسجد الحرام (در شهر مکه) تا مسجد الاقصی (در سرزمین فلسطین) و بالعکس انجام شده، و رسول خدا (ص) این مسیر را در یکی از شبها در سالهای آخر توقف خود در مکه از طریق اعجاز طی کرده، که این قسمت را اصطلاحاً در کتابها و تواریخ «اسراء» می‌نامند و قسمت دوم که از مسجد الاقصی به آسمانها انجام شده و طبق روایات با انبیاء الهی دیدار و گفتگو کرده و بهشت و جهنم و آیات بزرگ دیگری از آیات الهی را مشاهده نموده است که این قسمت را اصطلاحاً «معراج» می‌نامند.

که البته دلیل هر یک از این دو قسمت در قرآن و حدیث از یکدیگر جدا است و اختلافی هم که در گفتار اهل حدیث و تاریخ دیده میشود و همچنین اعتراضها و رد و ایرادهائی که در

سال و پنج ماه قبل از هجرت یا یک سال و ششماه و یا ششماه قبل از آن...^۳.

ولی بنظر می رسد که از روی هم رفته روایات در این باره استفاده می شود که معراج آنحضرت - برخلاف آنچه برخی پنداشته اند - قبل از وفات ابوطالب و خدیجه بوده و بنابراین ظاهر آن است که معراج قبل از سال دهم انجام شده است. والله اعلم. چنانچه در ماه و شب آن نیز اختلاف زیادی است زیرا برخی گفته اند: در شب هفدهم ماه مبارک رمضان بوده و قول دیگر آنکه در شب هفدهم ربیع الاول و یا شب دوم آن ماه و یا در شب بیست و هفتم رجب انجام شده و یا شب جمعه اول ماه رجب بوده...^۴

و بهر صورت به گفته مرحوم علامه طباطبائی این بحث برای ما چندان مهم نیست که در تاریخ سال و روز و ماه وقوع معراج غور کرده و وقت خود را بگیریم، و مهم برای ما بحث های آینده است، و البته تذکر این مطلب لازم است که از روی هم رفته روایات استفاده میشود که معراج و اسراء رسول خدا (ص) دو بار و یا بیشتر اتفاق افتاده چنانچه در فصلهای آینده روی آن مشروحاً بحث خواهیم کرد. ان شاء الله تعالی..

۳- اسراء از کجا انجام شد؟

همانگونه که در تاریخ ماه و سال و شب اسراء اختلاف دیده می شود در جا و مکانی هم که آنحضرت از آنجا به اسراء رفت اختلاف است که برخی گفته اند از شعب ابی طالب اسراء انجام شده و در برخی از روایات آمده که از خانه ام هانی دختر ابوطالب آنحضرت به اسراء رفت و آیه شریفه «سبحان الذی اسرى بعبده لیلًا من المسجد الحرام...» را به همه شهر مکه تاویل کرده و گفته اند: مراد از «مسجد الحرام» همه حرم مکه است. و برخی هم گفته اند: تاویل و حمل لفظ بر مجاز خلاف ظاهر است و اسراء از خود مسجد الحرام انجام شده.

ولی با تذکری که در بخش قبلی دادیم که اسراء بیش از یکبار انجام شده میتوان میان این روایات را اینگونه جمع کرد که یکبار از مسجد الحرام بوده و دفعات دیگر از خانه ام هانی و یا شعب ابی طالب، اگر چه قول آخر یعنی انجام آن از شعب ابی طالب بعید بنظر

میرسد زیرا بر طبق برخی از روایات هنگامی که ابوطالب در آنشب از غیبت آنحضرت اطلاع یافت بنی هاشم را در مسجد الحرام گرد آورد و شمشیرش را برهنه کرده قریش را تهدید به جنگ کرد، و چون صبح شد و رسول خدا (ص) بازگشت، بمسجد الحرام آمده و آنچه را دیده بود برای قریش نقل کرد و از کاروانی که در راه دیده بود خبر داد، و خبرهای دیگر، که با بودن آنحضرت در شعب و سالهای محاصره قریش مناسب نیست.

و احتمال دیگر نیز آنست که از خانه ام هانی و یا شعب ابی طالب خارج شده و بمسجد الحرام آمده و از آنجا به اسراء رفته باشد.

۴- اسراء چگونه انجام شد؟

شاید بیشترین اختلاف نظرها در آنجا که اسراء و معراج رسول خدا (ص) در این بخش از داستان مزبور باشد که هر کس برای خود نظری ارائه کرده تا آنجا که عایشه با اینکه در هنگام اسراء رسول خدا (ص) پیوندی با آنحضرت نداشته و سالها بعد از آن بعنوان همسر بخانه آنحضرت آمده و اساساً چند سال اندک از عمر او پیش نگذشته بود. و یا اصلاً بدنیا نیامده بوده^۵ در اینجا اظهار نظر کرده و گفته است:

«ما فقدت جسد رسول الله (ص) ولكن الله اسرى بروحه»^۶.

جسم رسول خدا (ص) مفقود نشد (یا آنرا ناپدید نیافتیم) ولی خدا روح آنحضرت را به اسراء برد.

و یا معاویه ای که در آنروز گاربچه ای بیش نبوده و در کوچه های مکه بدنبال پدرش ابوسفیان سرگرم توطئه و آزار رسول خدا (ص) شب و روزش را سپری می کرده و تا پایان عمر هم در دشمنی خود با بنی هاشم و خاندان آنحضرت و از بین بردن فضائل و محو نام و آوازه آنها لحظه ای دریغ نکرده و از این گونه معارف بونی نبرده در اینجا به اظهار عقیده پرداخته و درباره اسراء گفته است:

«انها رؤیة صادقة»^۷.

روئای صادق و خواب درستی بوده!^۸

و قبل از آنکه نظرات و عقاید دیگر را بیان داریم برای روشن شدن ذهن خوانندگان محترم باید بگوئیم اینگونه نظرها

مخالفت اجماع دانشمندان و صریح آیات قرآنی است، که اسراء رسول خدا(ص) با روح و جسم هر دو بوده، زیرا آیه شریفه سوره اسراء اینگونه است:

«سبحان الذی اسرى بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی»^۱.

منزه است آن خدائی که سیرشانه داد بنده خود را از مسجد الحرام به مسجد اقصی.

و با توجه به اینکه آیه شریفه در مقام امانت و منت گذاری بر رسول خدا است و این داستان را بعنوان یک معجزه و امر خارق العاده ای که از قدرت و عظمت بی انتهای خدای عزوجل سرچشمه گرفته است بیان می دارد، و آنرا نشانه ای از عظمت خود میدانند...

و علت آنرا نیز نشان دادن آیات و نشانه های عظمت خود به پیامبر بزرگوارش ذکر کرده و بدنبال آن می فرماید:

«لنریه من آیاتنا»^۲.

یعنی - تا به او نشان دهم آیات و نشانه های خود را.

بدیهی است که این تعبیرات با خواب دیدن و سیرشانه در خواب هیچگونه تناسبی ندارد، و این خواب را همه کس میتوانند به بیند چه صالح و چه غیر صالح، و بگفته مرحوم علامه طباطبائی چه بسا افراد غیر صالح و گناهکار خواب الهی ببینند و چنانچه نزد افراد مردمان مؤمن و با تقوی ببینند، و خواب در نزد عموم مردم جز نوعی از تخیل و خیال پردازی نیست که نمی تواند نشانه قدرت و عظمت خدائی تعالی باشد...

و نیز با توجه به اینکه «عبده» که در آیه آمده به جسم و روح هر دو اطلاق میشود، چنانچه در جاهای دیگر قرآن هست.

و بهر صورت اصل این مطلب که اسراء رسول خدا(ص) با جسم و روح بوده با توجه به مدلول آیه شریفه و تواتر روایات و اجماع و اتفاق کلمات دانشمندان اسلامی قابل انکار نیست؛ تنها در مورد معراج رسول خدا(ص) از بیت المقدس به آسمانها و بازگشت آنحضرت و مشاهدات او در آسمانها و دیدار و گفتگو با پسربران الهی، بحث و مناقشه بسیار شده که اجمالی از آن ذیلاً از نظر شما می گذرد:

مرحوم طبرسی در کتاب مجمع البیان پس از ذکر اصل

داستان اسراء میگوید: تمامی روایاتی که در داستان اسراء و معراج رسیده به چهار دسته تقسیم میشود:

- ۱- آندسته از روایاتی که صحت آنها مقطوع است بخاطر تواتر اخبار در این باره و گواهی علم و دانش به صحت آن.
- ۲- آنچه در روایات آمده و عقول مردم صدور آنرا تجویز نموده و اصول اسلامی نیز از قبول آنها ابائی ندارد و می پذیرد، که ما هم آنها را می پذیریم و میدانیم که آنها در بیداری بوده نه در خواب.
- ۳- روایاتی که ظاهر آنها مخالف با بعضی از اصول اسلامی است ولی تأویل آنها بنحوی که با اصول عقلی موافق باشد ممکن است که ما اینگونه روایات را بهمین نحو تأویل می کنیم.
- ۴- روایاتی که نه ظاهر آنها صحیح است و نه قابل تأویل است مگر با سختی و دشواری شدید که در اینگونه روایات بهتر آنست که آنها را نپذیرفته و کنار بزنیم.

مرحوم طبرسی پس از این تقسیم بندی می فرماید:

اما دسته اول که مقطوع است همان اصل اسراء و معراج آنحضرت است بطور اجمال.

و اما دسته دوم مانند روایاتی است که آنحضرت در آسمانها گردش کرده و پسربران را دیده و عرش و سدره المنتهی و بهشت و دوزخ را مشاهده نموده و امثال اینها.

و اما دسته سوم مانند آنچه روایت شده که آنحضرت مردمی را در بهشت مشاهده نمود که به نعمتهای الهی منتعم بودند و جمعی را در دوزخ دید که در آن معذب بودند که اینگونه روایات اجمال میشود بر اینکه اوصاف و نامهای ایشان را دیده نه خودشان را.

و اما دسته چهارم (که قابل پذیرش نیست) مانند آن روایاتی که رسول خدا(ص) با خدای تعالی رودر رو سخن گفت و او را دیده و با او بر تخت نشست و امثال اینگونه روایاتی که ظاهر آنها موجب تشبیه خدا و جسمانیت او است که خدای تعالی از آنها منزه است و هم چنین روایاتی که میگوید: در آن شب شکم آنحضرت را شکافته و شستشو دادند^۳ (که اینها را نمی توان پذیرفت) زیرا آن بزرگوار از عیب و زشتی مبرا است و چگونه ممکن است دل و معتقدات آنرا با آب شستشو داد!^۴

و مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از ذکر کلام طبرسی میگوید:

تقسیم مزبور به جا است، جز اینکه بیشتر مثالهایی که آورده مورد اشکال است، مثلاً گردش در آسمانها و دیدن انبیاء و امثال

آن و همچنین شکافتن سینه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و شستشوی آن را از دسته چهارم شمرده و حال آنکه از نظر عقل هیچ اشکالی ندارد. زیرا می توان گفت همه آنها از باب تمثلات برزخی و یا روحی بوده است، و روایات معراج پر است از این نوع تمثلات، مانند مجسم شدن دنیا در هیأت زنی که همه رقم زیور دنیائی به خود بسته و تمثال دعوت یهودیت و نصرانیت و دیدن انواع نعمت ها و عذابها برای بهشتیان و دوزخیان و امثال اینها.

و از جمله مؤیداتی که گفتار ما را تأیید می کند اختلاف لحن اخبار این باب است در بیان یک مطلب، مثلاً در بعضی از آنها در باره صعود رسول خدا به آسمان می گویند که به وسیله براق صورت گرفته و در بعضی دیگر بال جبرئیل آمده و در بعضی نردبانی که یکسرش روی صخره بیت المقدس و سر دیگرش به بام فلک و آسمانها رفته است، و از این قبیل اختلاف تعبیر در بیان یک حقیقت بسیار است که اگر کسی بخواهد دقت کند در خلال روایات این باب بسیار خواهد دید.

بنابراین از همین جا می توان حدس زد که منظور از این بیانات مجسم ساختن امری غیر جسمی و غیر مادی است به صورت امری مادی به نحو تمثیل و یا تمثال روحی و وقوع اینگونه تمثیلات در ظواهر کتاب و سنت امری است واضح که به هیچ وجه نمی شود انکارش کرد.^{۱۱}

و مرحوم ابن شهر آشوب در مناقب گوید:

مردم در معراج اختلاف کرده اند، خوارج آنرا انکار کرده و فرقه جهمیه گفته اند معراج، روحانی و به صورت رؤیا بوده است، ولی فرقه امامیه و زیدیه و معتزله گفته اند تا بیت المقدس روحانی و جسمانی بوده، چون آیه شریفه دارد: «تا مسجد اقصی». عده ای دیگر گفته اند: از اول تا به آخر حتی آسمانها را هم با جسد و روح خود معراج کرده است، و این معنی از ابن عباس و ابن مسعود، و جابر و حذیفه و انس و عایشه و ام هانی روایت شده است.

و ما در صورتی که ادله مذکور دلالت کند آن را انکار نمی کنیم، و چگونه انکار کنیم با اینکه سابقه آن در دست هست، و آن معراج موسی بن عمران (علیه السلام) است که خدای تعالی او را با جسد و روحش تا طور سینا برد، و در قرآن در خصوص آن فرمود: «وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ» «تو در جانب طور نبودی»، و نیز ابراهیم را تا آسمان دنیا برده در قرآن فرموده:

«وَكَذَلِكَ نرى اِبْرَاهِيمَ...» «اینچنین به ابراهیم نشان دادیم...» و عیسی را تا آسمان چهارم برده در قرآن فرموده: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا» «او را تا جایی بلند عروج دادیم» و در باره رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرموده: «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ» «پس تا اندازه دو تیر کمان رسید» و معلوم است که این بخاطر علو همت آن حضرت بود، و این بود گفتار صاحب مناقب^{۱۲}.

و مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان پس از نقل کلام ابن شهر آشوب گوید:

ولی آنچه سزاوار است در این خصوص گفته شود این است که اصل «اسراء» و «معراج» از مسائلی است که هیچ راهی به انکار آن نیست چون قرآن در باره آن به تفصیل بیان کرده، و اخبار متواتره از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و امامان اهل بیت بر طبق آن رسیده است.

و اما درباره چگونگی جزئیات آن، ظاهر آیه و روایات محفوظ به قرآنی است که آیه را دارای ظهور نسبت به آن جزئیات می کنند. ظهوری که به هیچ وجه قابل دفع نیست، و با در نظر داشتن آن قرائن از آیه و روایات چنین استفاده می شود که آنجناب با روح و جسدش از مسجد الحرام تا مسجد اقصی رفته، و اما عروجش به آسمانها، از ظاهر آیات سوره نجم که به زودی انشاء الله به تفسیرش خواهیم رسید و صریح روایات بسیار زیادی که بر می آید که این عروج واقع شده و به هیچ وجه نمی توان آن را انکار نمود، چیزی که هست ممکن است بگوئیم که این عروج با روح ممتدست بوده است.

ولیکن نه آنطور که قائلین به معراج روحانی معتقدند که به صورت رؤیای صادقه بوده است، چه اگر صرف رؤیا می بود دیگر جانداشت آیات قرآنی اینقدر در باره آن اهمیت داده و سخن بگویند، و در مقام اثبات کرامت در باره آنجناب برآید. و همچنین دیگر جا نداشت قریش وقتی که آنجناب قصه را برایشان نقل کرد آنطور به شدت انکار نمایند و نیز مشاهداتی که آنجناب در بسین راه دیده و نقل فرموده با رؤیا بودن معراج نمی سازد، و معنای معقولی برایش تصور نمی شود.

بلکه مقصود از روحانی بودن آن این است که روح مقدس آنجناب به ماورای این عالم مادی یعنی آنجائی که ملائکه مکرمین منزل دارند و اعمال بندگان بدانجا مشتبه شده و مقدرات از آنجا صادر می شود عروج نموده و آن آیات کبرای

بقیه در صفحه ۴۰